



حکمت برتر

در سطحی از درک و آگاهی که هیچ فلسفه‌ای ندارد

سید مصطفی محقق داماد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[۵]

فلسفه

حکمت برتر

درسگفتاری درباره نوآوری‌های فلسفه صدرا

سید مصطفی محقق داماد

| | |
|---------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه | محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۲۴ - Mohaghegh Damad, S. Mostafa |
| عنوان و نام پدیدآور | حکمت برتر: درسگفتاری درباره نوآوری های فلسفه صدرای سیدمصطفی محقق داماد. |
| مشخصات نشر | تهران: انتشارات سخن، ۱۴۰۰. |
| مشخصات ظاهری | ۲۳۴ ص. |
| شابک | ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۰-۰۴۰-۲ |
| وضعیت فهرست نویسی | فیبیا |
| یادداشت | کتابنامه: ص. [۲۲۹]-۲۳۴؛ همچنین به صورت زیرنویس. |
| عنوان دیگر | درسگفتاری درباره نوآوری های فلسفه صدرای صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹ - ۱۰۵۰ ق. -- نقد و تفسیر |
| موضوع | Sadraddin Shirazi, Mohammad ebn Ebrahim -- Criticism and Interpretation |
| موضوع | فلسفه اسلامی |
| موضوع | Islamic Philosophy |
| موضوع | حکمت متعالیه |
| موضوع | Transcendent Philosophy |
| رده بندی کنگره | BBR ۱۱۲۱ |
| رده بندی دیویی | ۱۸۹/۱ |
| شماره کتابشناسی ملی | ۷۵۳۱۲۸۵ |



مرکز نشر علوم اسلامی



انتشارات سخن

حکمت پرتو

درسگفتاری درباره نوآوری های فلسفه صدرا

تألیف سید مصطفی محقق داماد

گرافیسیت، طراحی و اجرای جلد کاوه حسن بیگلو

لیتوگرافی صدف

چاپ متن سامان

تیراژ ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول بهار ۱۴۰۰

انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴-۵ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴

مرکز نشر علوم اسلامی

تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به مترو قیطریه،

ایستگاه پل رومی، پلاک ۱۷۹۰

تلفن: ۲۲۶۰۶۴۱۴ - ۲۲۰۰۸۷۷۸

فهرست مطالب

| | |
|----|--------------------------------------------------------------------|
| ۷ | مقدمه..... |
| ۱۵ | گفتار یکم - حکمت برتر ملاحظه در..... |
| ۱۵ | بند ۱. کلیات..... |
| ۱۸ | بند ۲. ادوار زندگی ملاحظه در..... |
| ۳۰ | بند ۳. آثار صدر..... |
| ۵۱ | گفتار دوم - حکمت متعالیه؛ ابداع یا التقاط؟..... |
| ۵۱ | بند ۱. بررسی و تبیین پرسش..... |
| ۶۱ | بند ۲. ساختار بدیع نظام فلسفی صدر..... |
| ۶۳ | گفتار سوم - اصالت وجود..... |
| ۶۳ | بند ۱. کلیات..... |
| ۷۳ | بند ۲. طرح بحث و تنقیح محل نزاع..... |
| ۷۹ | بند ۳. براهین اصالت وجود..... |
| ۸۰ | بند ۴. دلایل اعتباری بودن ماهیت..... |
| ۸۱ | گفتار چهارم - بساطت و ترکیب مشتقات در ادبیات علوم عقلی اسلامی..... |
| ۸۱ | بند ۱. در منطق..... |
| ۸۵ | بند ۲. در علم کلام..... |

- ۸۸.....۳. در فلسفه اسلامی.....
- ۹۳.....۴. در علم اصول فقه.....
- ۹۷.....۵. نتیجه‌گیری.....
- ۹۹.....گفتار پنجم - وحدت تشکیکی وجود.....
- ۱۰۱.....۱. کلام خواجه در شرح اشارات در مسئله تشکیک.....
- ۱۰۶.....۲. اقسام تشکیک در وجود.....
- ۱۰۷.....۳. معانی تشکیکی، عارض ماهیت.....
- ۱۱۱.....۴. بررسی نقدهای فخر رازی بر فلاسفه و حل آن‌ها.....
- ۱۲۷.....۵. بررسی نقدهای فخر رازی به شیخ الرئیس و حل آن‌ها.....
- ۱۳۷.....گفتار ششم - تقسیمات کلی وجود به ذهنی و خارجی.....
- ۱۳۸.....۱. وجود ذهنی از دیدگاه حکمای اسلامی.....
- ۱۴۸.....۲. تقسیم وجود به ما بالقوه و ما بالفعل.....
- ۱۵۲.....۳. اثبات حرکت جوهریه.....
- ۱۵۷.....گفتار هفتم - هستی و چیستی علم.....
- ۱۶۳.....گفتار هشتم - اتحاد عاقل و معقول.....
- ۱۶۳.....۱. دیدگاه ابن‌سینا.....
- ۱۶۶.....۲. دیدگاه صدرای.....
- ۱۷۲.....۳. نقدهای صدر المتألهین بر ابن‌سینا.....
- ۲۰۵.....گفتار نهم - بررسی اشکال عدم بقای موضوع در حرکت جوهر.....
- ۲۰۵.....۱. نقد ابن‌سینا بر حرکت جوهری.....
- ۲۰۹.....۲. پاسخ‌های ملاصدرا و ارزیابی آن‌ها.....
- ۲۲۹.....کتابنامه.....

مقدمه

۱- حکمت متعالیه صدرا که حدود چهار قرن است میدان‌دار فلسفه رایج در جهان اسلام است، با الهیات عقلانی شیعی عجین شده است. فهم درست این نظام به‌گونه‌ای که بتوان آن را همچون چشیدن این نظام تعبیر کرد، می‌تواند درک بسیاری از معارف اسلامی، آیات قرآن مجید و تعلیمات اهل بیت^(ع) را برای ما فراهم سازد. دستیابی به معنا و عمق بسیاری از آیات قرآن مجید مانند کریمه شریفه «فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»: پس هر سو رو کنید، رو به خداوند است (بقره/ ۱۱۵) و آیه «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»: و ما از رگ گردن به انسان نزدیک‌تریم (ق/ ۱۶) و احادیث مفسر ذیل آن‌ها، بدون مراجعه به حکمت متعالیه ممکن نیست و تنها با چشیدن این حکمت الهی است که می‌توان به تفسیر قرآن دست یافت.

اگر سعدی شیرازی در جامع بعلبک برای تفهیم معانی این آیه شریفه به حضار مجلسش، در مانده می‌شود و شکوه‌کنان به نوعی تلخ‌گویی می‌پردازد و در توصیف مخاطبینش می‌گوید: «جماعتی افسرده، دل‌مرده، ره از عالم صورت به عالم معنی نبرده. دیدم که نفسم در نمی‌گیرد و آتشم در هیزم تر اثر نمی‌کند. دریغ آدمم تربیت ستوران و آینه‌داری در محلت کوران»، شکوه چندان بجایی نیست. زیرا

فهم این جمله کریمه کار آسانی نیست و تنها نوادری که حکمت الهی را دریافته باشند، می‌توانند آن را درک کنند. نمی‌دانم سعدی شیرازی، دانش‌آموخته نظامیه بغداد، چگونه و متکی بر کدام اصول حکمی، آیه شریفه را تفسیر می‌کرده است که چنین ادامه می‌دهد: «و لیکن در معنی باز بود و سلسله سخن دراز. در معانی این آیت که «و نحن أقربُ الیه من حبل الوریث»، سخن به جایی رسانیده که گفتم:

دوست نزدیک‌تر از من به من است وینت مشکل که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که او در کنار من و من مهجورم

من از شراب این سخن مست و فضاله قدح در دست که رونده‌ای بر کنار مجلس گذر کرد و دور آخر در او اثر کرد و نعره‌ای زد که دیگران به موافقت او در خروش آمدند و خامان مجلس به جوش.^۱

حال سؤالی که می‌تواند طرح شود این است که سعدی با تکیه بر کدام تعلیمات می‌توانسته است به قول خودش در معانی این آیت سخن بگوید، به گونه‌ای که خودش مست آن سخن گردد و در رونده‌ای چنان اثر کند که نعره زند؟ آیا با تعلیمات کلامی اشعری که حکمت رایج آن زمان نظامیه بوده، امکان دستیابی به چنین امری وجود داشته است؟

پاسخ این است که حکمت برتر صدر بر سه اصل قرآن، عرفان و برهان استوار است. اصل عرفان که برگرفته از قرآن است، پیش از سعدی و نزد بسیاری از بزرگان تمدن اسلامی وجود داشته و چنان‌که از دو بیت مذکور در این حکایت و بسیاری از غزلیات دیگر او مشهود است، سعدی عرفان قرآنی را چشیده بوده است و اگر می‌گوید:

همه عمر برنلرم سر از این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم تشستی

در انشاء این غزل می دانسته است چه می گوید و نباید آن را صرفاً یک هنرنمایی ادبی پنداشت. اگر شعرای پارسی زبان قبل از سعدی بعضی را حکیم خوانده اند، به یقین گزاف نبوده است. آنان نیز همچون سعدی به مبانی عرفان اسلامی که از منبع قرآن مجید جوشیده و تراوش کرده است، دست یافته بودند. کاری که صدرا در حکمت برتر خود کرده، برهانی کردن آن مبانی و از آن مهمتر پیوند دادن میان سه منبع فوق است.

ملاصدرا در جلد دوم کتاب *الاسفار الاربعه* در اواخر بحث «علت و معلول»، ذیل عنوان «تنبیه تقدیسی» مطلبی را بیان می کند که خلاصه اش این است که اطلاق وجود بر ذات باری در کلمات سه تن از شاعران فارسی زبان آمده است: «و ممن اطلق لفظ الوجود واراد به الواجب تعالی الشیخ العطار فی اشعاره الفارسیه حیث قال:

آن خداوندی که هستی ذات اوست جمله اشیا مصحف آیات اوست

و قال فردوسی القدوسی فی دیباجة کتابه:

جهان را بلندی و پستی تویی ندانم جدای، هرچه هستی تویی

و قال العارف القیومی مولانا جلال الدین الرومی فی مثنویه:

ما عدم هاییم و هستی های ما تو وجود مطلق فانی نما^۱

یعنی از کسانی که لفظ وجود را بر ذات واجب الوجود اطلاق کرده اند، سه تن از شعرای فارسی زبانند: اول، فریدالدین عطار نیشابوری؛ شیخ عطار (م/ ۵۴۰) در اشعار فارسی خود چنین گفته است: «آن خداوندی که هستی ذات اوست، جمله اشیا مصحف آیات اوست». این بیت در آغاز «وصلت نامه» منسوب به عطار است. آوردن این بیت از عطار توسط ملاصدرا نشان دهنده تسلط او به منابع

ادبی-عرفانی است. او بدون هیچ تردیدی بیت مذکور را به عطار نسبت داده است. حسب تحلیل فلسفی صدر در حکمت برتر، مصرع اول بیت بیانگر آنست که خداوند چیزی نیست که دارای هستی باشد، بلکه عین هستی است. ممکنات همه اشیائی دارای وجودند. هیچ شیئی عین وجود نیست بلکه وجود برای کلیه اشیاء عرضی است و نه ذاتی. در مصرع دوم جهان را همچون کتابی دانسته که کلماتش آیات خداوند است. جهان هستی را همچون کتاب الهی دانستن، از قرآن مجید گرفته شده است:

«قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا»: بگو اگر دریا برای [نوشتن] سخنان پروردگار من [که مجموع کائنات و موجودات است] مرکب شود، بی‌تردید به پایان رسد، پیش از آنکه سخنان پروردگارم پایان یابد؛ هرچند [دریای دیگری] نظیر آن را کمک بیاوریم (کهف/۱۰۹).

«وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»: و اگر آنچه از درخت در زمین است، قلم شود و دریا را [اگر مرکب باشد] هفت دریای دیگر یاری دهد [تا کلمات خدا را که آفریده‌های اویند، بنویسند]، کلمات خدا پایان نپذیرد؛ که خداوند مقتدر غالب و حکیم است [و فیض قدرت و حکمت او نامتناهی است] (لقمان/۲۷).

خداوند متعال دو کتاب دارد؛ یکی کتاب الله نازل شده توسط انبیاء الهی که به تعبیر قرآن مجید صحفاً مکرمه (عبس/۱۳) و صحفاً منشره (مدثر/۵۲) و صحفاً مطهره (انبیاء/۲) است و دیگری کتاب جهان مقابل ما که هر ذره‌ای از آن کلمه‌ای از کلمات الله است.

دوم، ابوالقاسم فردوسی طوسی و به قول ملاصدرا، فردوسی قدوسی (م/۴۱۶) است. ملاصدرا لقب «قدوسی» را برای فردوسی به کار می‌گیرد که تعبیر بسیار

جالبی است. از این لقب چنین برداشت می‌شود که ملاصدرا حس دوستی به ایران و زبان فارسی داشته است. فردوسی در دیباجه کتاب شاهنامه لفظ وجود مطلق را به خدا اطلاق می‌کند: «جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چه‌ای، هرچه هستی تویی». ملاصدرا می‌گوید «هرچه هستی» یعنی مطلق هستی یا هستی مطلق و منظور فردوسی از آن، خدای مطلق است.

ملاصدرا از شعر فردوسی چنین برداشت کرده که او در این بیت در مقام توصیف وجود حق متعال است. وی تعبیر فردوسی را چنین معنا کرده است: «یعنی، آن کله الوجود و هو کل الوجود»،^۱ یعنی فردوسی می‌گوید خدا وجود مطلق است و نیز همه وجود بی‌نهایت خداست.

سوم، مولانا جلال‌الدین رومی. ملاصدرا سومین شاعر فارسی‌زبانی را که خداوند را مطلق وجود دانسته است، مولانا معرفی می‌کند. اینکه ملاصدرا مولوی را عارف قیومی خوانده، شاید به دلیل محتوای بی‌تی است که از او نقل کرده است. مولانا گفته است وجود ما صورت وجود و در واقع هستی‌نما است. هستی واقعی هستی خداوند و همه جهان نمود حق متعال است.^۲

۲- حکمت برتر صدرا علاوه بر تسهیل نمودن فهم این دسته از آیات قرآن مجید برای اهل معرفت، به یقین درک بسیاری از جملات منقول از اهل بیت، نهج البلاغه شریف و نیز ادعیه و مناجات‌های آن بزرگواران را فراهم کرده است. آنان که با دستانی تهی از این منبع فیض الهی برای تفسیر این منابع تلاش کرده‌اند، نتیجه‌ای جز فرو کاستن معانی ژرف آن جملات گهربار نصییشان نشده است.

۱. ملاصدرا، *الاسفار الاربعه*، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. برای مطالعه بیشتر این مبحث نک: محقق‌داماد، سیدمصطفی، «رابطه خدا و جهان از دیدگاه حکیمان فارسی‌زبان»، ایرادشده در دفتر مرکزی اکو، تهران، سال ۱۳۹۸.

چگونه می‌توان جملاتی را که در برخی ادعیه و مناجات‌های پیشوایان ما آمده و جزء سنت شیعی شمرده شده است، بدون یاری گرفتن از آموزه‌های حکمت صدرا تفسیر کرد؟ مثلاً عبارت «فراق حق» که در دعای کمیل آمده است: «وکیف اصبر علی فراقک»، چه معنایی دارد؟ تفسیرهای غیرحکمی و غیرعرفانی موجب بی‌محتوا ساختن معارف اهل بیت^(ع) می‌شود.

دعای حضرت حسین بن علی^(ع) در روز عرفه این‌گونه است: «کیف یستدلّ علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک، أیکون لغيرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر. متى غبت حتی تحتاج إلی دلیل یدل علیک؟ و متى بعدت حتی تكون الآثار هی الّتی توصل إلیک؟»: چگونه با چیزی که خود در وجودش نیازمند توست، برای وجود تو دلیل آورده شود؟ آیا چیزی هست که آشکارتر از تو باشد تا وسیله آشکار کردن تو قرار گیرد؟ کی پنهانی تا نیازمند دلیلی باشی که بر تو دلالت کند و کی دوری تا آثار و وسیله رسیدن به تو باشند؟^۱ و در دعای ابی حمزه ثمالی، حضرت سجاد^(ع) می‌گوید: «الهی بک عرفتک و انت دللتی علیک و دعوتی الیک»: خدایا من تو را به وسیله تو شناختم و تو مرا به خودت راهنمایی کردی. دلیل بودن خدا برای خدا و خواندن بنده به سوی خود، یعنی چه؟ آیا جز با بیان برهان صدیقین قابل تحلیل است؟

به‌رحال ما برای درک قله رفیع معارف قرآن مجید و تعلیمات اهل بیت عصمت^(ع) نعمت بزرگ حکمت متعالیه را که بنیان‌گذارش مردی جامع حکمت، قرآن، حدیث و عرفان بوده است، در تمدن اسلامی در اختیار داریم و باید شاکر این نعمت باشیم و هرگز مرتکب کفران نگردیم. زیرا مهمترین مظهر کفران نعمت، ناسپاسی داشتن عالمان و فرهیختگان است.

۳- مجموعهٔ پیش رویتان سلسله درس‌هایی است که اینجانب در سال ۱۳۸۵ خورشیدی که به دعوت حضرت استاد جناب دکتر غلامرضا اعوانی برای تدریس حکمت متعالیه در مؤسسهٔ حکمت و فلسفهٔ ایران در مقطع دکتری دعوت شده بودم، طی یک ترم ارائه داده‌ام. خداوند این نعمت را نصیب ساخت که فضائی در آن دوره در کلاس شرکت داشتند که از نشاط فلسفی بسیار بالایی برخوردار بودند و خوشبختانه اکنون همگی در سمت عضویت هیئت علمی دانشگاه‌های معتبر کشور اشتغال دارند. بنای من در این دوره آن بود تا طرحی را که پیش از آن در مقالهٔ «حکمت متعالیه؛ ابداع یا التقاط؟»، طراحی و منتشر کرده بودم، تکمیل نمایم. در آن مقاله قطعه‌ای از صدرا به نقل از *أسفار* آورده بودم که او در آن حدود هفده مسئله را می‌شمرد و معتقد است ذهن ابن‌سینا در این مسائل کند شده و نتوانسته است آن‌ها را حل کند، اما خودش از عهدهٔ حل آن‌ها برآمده است. اینجانب می‌خواستم با مراجعه به منابع صدرا و نیز ابن‌سینا بررسی کنم که این مسائل به چه نحوی در ابن‌سینا مطرح بوده و سپس چگونه در حکمت متعالیه حل شده‌اند. در اثر حاضر، مقالهٔ مذکور مندرج است و در دسترس قرار دارد. هرچند موفق نشدم که در طول یک ترم دانشگاهی همهٔ آن مسائل را تحلیل کنم ولی به قاعدهٔ میسور (ما لایدرک کله، لایترک کله) عمل شد و همان مقدار درس‌داده‌شده به صورت این مجموعه درآمد. ارباب فضیلت که در جریان این مجموعه بودند، مکرراً بنده را مورد عنایت قرار می‌دادند و از سرانجام آن پرسیان بودند.

۴- نگارنده هرگز مدعی نیست که این کار در مقایسه با آثار اساتید سترگ صدراشناس، کار ارزشمندی است، ولی به‌عنوان یک معلم کوچک این رشته می‌تواند آن را نقطهٔ آغازی برای ادامهٔ طرح مذکور به حساب آورد و امیدوار است که چشمان نازنین سروران گرام با نظر پاک خطاپوششان نظر افکنند و لغزش‌ها را نادیده گیرند.

۵- بر خود لازم می‌دانم که از مدیریت مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، از گذشته تا حال، که با فراهم ساختن این محیط علمی باعث رشد و رقای حکمت شده‌اند و نیز از فضایی ارجمند حاضر در کلاس که موجب هرچه بارورتر شدن مباحث گشتند و بالاخره از مفضل محترم جناب آقای سیدعبدالحسین موسوی رکنی که در ویراستاری این اثر سعی وافر داشته‌اند، سپاسگزاری کنم. شکرالله سعیهم.

پاییز ۱۳۹۹ خورشیدی - سیدمصطفی محقق داماد

گفتار یکم - حکمت برتر ملاصدرا

بند ۱. کلیات

صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی، که در میان عامه مردم به ملاصدرا مشهور است، در همان دوران حیاتش، در میان اهل دانش به صدرالحکماء یا صدرالمتألهین نام گرفت.^۱ تولد وی حدود سال ۹۷۹ق در شیراز بوده است.^۲ او

۱. در آخرین صفحات نسخه‌های خطی از *شواهد الربوبية*، اثر صدرالمتألهین، که در تاریخ ۱۰۳۹ق (یازده سال پیش از وفات ایشان) مکتوب شده، فوایدی چند در مسایل حکمی از آن مرحوم آمده است و در آغاز آن، مؤلف چنین عنوان داده شده: «افادات من صدرالحکماء المتألهین» و با جملات دعایی «سَلِّمَ اللهُ تعالی» و «ادام اله عمره» از وی یاد شده است. تا آنجا که تتبع شده، این کهن‌ترین سندی است که در آن از وی با این لقب نام برده شده است (نک: محقق داماد، سیدمصطفی، «فوایدی چند در مسایل و مفاهیم حکمی از مولانا صدرالحکماء المتألهین صدرالدین محمد شیرازی اعلی الله مقامه»، *خردنامه صدر*، سال ۱۳۷۵، شماره ۵ و ۶، ص ۶۱). بنابراین، این ادعا که این لقب بعدها به او داده شده است، درست نمی‌نماید. (نک: ملاصدرا، *أسفار*، ج ۱، ص ۱۴).

۲. تاریخ تولد ملاصدرا از آثار وی کاملاً معلوم است. وی در کتاب *شرح اصول کافی*، خود را در زمان تألیف شصت و پنج ساله معرفی کرده است (شرح حدیث ۳۳۹)؛ در حالی که زمان تألیف آن بر حسب نگاشته مؤلف سال ۱۰۴۴ بوده است (ملاصدرا، *شرح اصول کافی*، ج ۲، ص ۲۸۶). در حاشیه بعضی از نسخ خطی *أسفار* به تاریخ افاضه اینکه حقیقت تعقل، اتحاد جوهر عاقل با معقول است، چنین اشاره شده است: «تاریخ هذه الافاضة كان ضحوة يوم الجمعة سابع جمادى الأولى لعام سبعون و ثلاثين بعد الالف من الهجرة النبوية، و قد مضى من عمره الشريف ثمان و خمسون سنة قمرية» و در رساله حرکت جوهریه ملاصدرا اثر حکیم عالی قدر مرحوم حاج سیدابوالحسن رفیعی قزوینی، مذکور است که ایشان در یکی از حواشی *أسفار* به خط قوام‌الدین احمد، فرزند ملاصدرا، ذیل همین بحث از اتحاد عاقل و معقول ←

در زمان حیات پدر (خواجه ابراهیم بن یحیی قوامی) که یکی از اشراف آن دیار بود و ظاهراً در دستگاه حاکم فارس اشتغال داشت،^۱ تحصیلات مقدماتی را به پایان رسانید و پس از فوت پدر موطن اصلی خود را به قصد ادامه تحصیل ترک و به اصفهان عزیمت نمود. آن روزها اصفهان عاصمة کشور ایران و مرکز حکومت سلاطین صفوی و از این رهگذر از جهت علوم نقلی و عقلی دارای رونق فراوان بود. صدرا علوم عقلی را از محضر حکیم عصر خویش، میربرهان‌الدین محمدباقر استرآبادی، معروف به میرداماد،^۲ و علوم نقلی را از محضر نادره عصر خویش، شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی،^۳ فراگرفت و موفق شد از هر دو استاد خود اجازه علمی و روایی دریافت کند.^۴

→ دیده‌اند که چنین نوشته شده است: «تاریخ این افاضه جمعه شهر جمادی الاولی در عام یک‌هزاروسی‌وهفت قمری است و از عمر مصنف در این هنگام پنجاه‌وهشت سال گذشته است». بنابراین معلوم می‌شود که گوینده: «قیل: تاریخ هذه الافاضه...» فرزند مصنف بوده است. و نیز یک جا در حاشیه مشاعر نوشته است که این افاضه در سال ۱۰۳۷ و در سن پنجاه‌وهشت‌سالگی برای مؤلف رخ داده است (ملاصدرا، مشاعر، ص ۷۷) و نیز در تفسیر آیه شریفه «و ما هو بالهزل» (سوره طارق) که در سال ۱۰۳۰ تألیف شده است، وی خود را پنجاه‌ساله خطاب کرده است: «یا نفس دع الهوی، و اسلکی سبل ریک بالهدی. الم یأن لک و قدشبت و ما انتبهت و بلغت سنک خمسین و ماخرجت عن باب عتیک قدماً الی منازل القدیسین». به موجب این سند، هرچند تولد مؤلف سال ۹۸۰ می‌شود، ولی باتوجه به متون قبلی، عبارت اخیر را باید با یک سال افزایش تقریبی تفسیر نمود.

۱. خواجه ابراهیم قوامی شیرازی، پدر ملاصدرا، در زمانی که شاه محمد خدابنده، فرزند شاه طهماسب اول صفوی، در عهد شاه اسماعیل ثانی حاکم فارس بود، وزارت او را به عهده داشت و بعد از به پادشاهی رسیدن خدابنده و رفتن او به قزوین، خواجه ابراهیم نیز به همراه خانواده به مقر حکومت صفوی رهسپار شد. اینکه بعضی پدر ملاصدرا را وزیر سلطان فارس دانسته‌اند، حاکی از آن است که وی وزارت حاکمی را به عهده داشت که به پادشاهی رسید.

۳. ۱۰۳۰-۹۵۳ق.

۲. ۱۰۴۰-۹۶۹ق.

۴. ملاصدرا در مورد میرداماد می‌گوید: «و اخیرنی سیدی و استاذی فی المعالم الدینیة و العلوم الحقیقیة، و الاصول البیقینیة، السید الاجل الانور، العالم المقدس الاطهر، الحکیم الالهی و الفقیه الریانی، سید عصره و صفوة دهره، الامیر الکبیر و البدر المنیر، علامة الزمان، اعجوبة الدوران، المسمی بمحمد الملقب بباقر الداماد الحسینی قدس اله عقله بالنور الریانی» (ملاصدرا، شرح اصول کافی، جلد اول، حدیث اول، ص ۲۱۴). ←

وی پس از کسب فضایل علمی و احساس فراغت از تحصیل، اصفهان را ترک کرد و به شیراز، موطن خود، مراجعت نمود و چنان که عادت دیرینهٔ ابناء عصر قدیم و جدید همین است، محسود بعضی از مدعیان علم واقع شد و به قدری مورد تعدی و ایذاء و اهانت آنان قرار گرفت که در نتیجه از شیراز خارج و در یکی از قراء اطراف قم به نام کهک^۱ سکنی گزید و باب دل را بر اغیار بست و سال‌ها در کمال عزلت و انزوا به مجاهده و انجام ریاضات و تزکیه و تصفیة نفس پرداخت تا آنکه توانست در سایهٔ تحمّل مشقت و سعی و تلاش فراوان، از درون خویش دریچه‌ای به عالم قدس بگشاید و آنچه از حقایق علمی که از راه استدلال و برهان می‌توانست به دست آورد و نیز پیش از آن به دست آورده بود را از طریق مکاشفه هم مشاهده نماید.

ملاصدرا پس از طی مراحل سیر و سلوک و وصول به کمال نفسانی، به تأسیس مکتب فلسفی خویش و تألیف و تصنیف و تعلیم و تربیت پرداخت و تا آخر عمر به همین امر اشتغال داشت. حسب اسناد و مدارک موجود، وی بخشی از زندگی پربرکت خویش (حدود ۱۵ سال) را در قم گذرانده و بعد از آن نیز مدتی در شیراز، در مدرسه‌ای که امروزه به مدرسهٔ خان مشهور است، تدریس

→ در مورد شیخ بهایی می‌گوید: «حدیثی شیخی و استاذی و من علیه فی العلوم الثقلیة استادی، عالم عصره، و شیخ دهره، بهاء الحق و الدین، محمد العاملی الحارثی الهمدانی، نور الله قلبه بالانوار القدسیة» (همان، ص ۲۱۳).

۱. کهک قریه‌ای در چهارفرسخی شهر قم است. نویسنده به اتفاق مرحوم استاد مطهری، نخستین بار در سال ۱۳۵۵ منزلی را که امروزه به نام ملاصدرا شناخته و بازسازی شده است، از نزدیک بازدید کرد. آن روزها منزلی بود که در محل به نام منزل صدری معروف و علی‌رغم ویرانگی، واجد نشانه‌هایی از قدمت بود. مرحوم استاد مطهری تصمیم گرفت که از طریق آقای دکتر سیدحسین نصر، منزل خریداری و بازسازی شود. ظاهراً دکتر نصر هم از نزدیک منزل را دیده‌اند ولی تا پس از انقلاب هم این اقدام انجام نگرفته، تا اینکه اخیراً با پیگیری بنیاد حکمت صدرا انجام شده است.

می‌نموده است^۱ که علی‌الظاهر شاگردان خاص ایشان نظیر مرحوم فیض کاشانی و عبدالرزاق لاهیجی (دو داماد او) علاوه بر قم، در آنجا نیز درس ایشان را درک کرده‌اند.^۲ شیخ حسین تنکابنی و ملامحمد ایروانی و شاه ابوالولی شیرازی و میرزاابراهیم و قوام‌الدین احمد (دو فرزند او) و سرمد کاشانی و ملاعلی‌رضابن محمد آقاجانی شارح قبسات میرداماد نیز از شاگردان نامدار ایشانند.

بند ۲. ادوار زندگی ملاصدرا

زندگی علمی صدرالمآلهین دارای سه بخش متمایز و مختلف بوده است:

الف. دوره تحصیل: در نخستین دوره، وی به فراگیری علوم در شیراز و اصفهان پرداخته است؛ در شیراز به علوم مقدماتی و سپس در اصفهان به علوم نقلی و عقلی. وی در این دوره از طریقه عقلی پیروی می‌کرده است و آن‌طور که خود می‌نویسد، این بخش از حیات خویش را کاملاً به فحوص و بحث و تتبع آراء حکمای سابقین و فضلاء لاحقین و به دست آوردن کتب و آثار یونانیان و معلمان سلف اختصاص داده است.^۳ وی در مقدمه *أسفار* و نیز مقدمه تفسیر سوره واقعه از صرف عمر و پرداختن به شیوه مجادلین اهل کلام و اهل فلسفه، در این مقطع از زندگی اظهار ندامت و پشیمانی می‌کند. این اظهار ندامت و استغنا از صرف

۱. وی حدود سال ۱۰۳۹ بنا بر دعوت امام قلی‌خان، حاکم فارس، که در آن ایام مدرسه علمیه‌ای در شیراز برای طلاب علوم عقلی تأسیس کرده بود، قم را به قصد شیراز ترک کرد. ره‌آورد این دوره از اقامت او در شیراز شرح *اصول کافی* و بخش‌های تکمیلی تفسیر *قرآن* و چندین رساله کوچک است.

۲. در تاریخ *آثار العجم* ذیل شرح مدرسه خان شیراز که به امر امام قلی‌خان ساخته شده، آمده است: «و بر فراز کرباس دالانش یک آرسی هفت‌دهنه بسیار بزرگ است که در آن صدرالمآلهین شیرازی مباحثه می‌فرموده است (شیرازی، فرصت‌الدوله، *آثار العجم*، ج ۲، ص ۸۱۷).

۳. نک: ملاصدرا، *أسفار*، ج ۱، ص ۴.